



اشاره:

از چندی پیش پیشنهاد برقراری ارتباط با کودکان و نوجوانان که مخاطبان گسترده و اصلی کتاب های کودک و نوجوان است، در دفتر کتاب ماه کودک و نوجوان مطرح شده است.

هدف دوستان پیشنهاد دهنده این بود که کتاب های کودک و نوجوان از زاویه نظر و فکر مخاطبان نیز دیده شود. اما در طی این ماه ها با تلاش هایی که - هرچند اندک - انجام شد، موفقیتی به دست نیامد.

مقاله حاضر را دوست نوجوان و علاقه مند کتاب ماه کودک و نوجوان، جناب آقای محسن نیساری جوان ۱۶ ساله نوشته اند. امیدواریم این اقدام ایشان باب خیری شود و نظر کودکان و نوجوانان در باره کتاب های مخصوص این گروه سنی بتواند جایگاه خود را در کتاب ماه کودک و نوجوان پیدا کند.

اگر بخواهیم سری کتاب های محبوب و جنجال برانگیز هری پاتر را در بوفه نقد قرار دهیم، از زوایای مختلف می توانیم به آنها نگاه کنیم. من ترجیح دادم از این زوایا به هری پاتر نگاه کنم.

تنوع موضوعی:

اگر کسی بخواهد این کتاب ها را در قالبی بگنجانند قطعاً در این راه به بن بست خواهد رسید؛ زیرا هری پاتر را می توان در جزو چهار ردیف موضوعی فانتزی، طنز، پلیسی و تاحدودی نیز درام قرار داد و من فکر می کنم این، خود کاری بدیع در ادبیات کودک و نوجوان است و نیز با پرداخت بسیار خوبی که خانم رولینگ داشته، بدیهی است که طیف های گوناگون خواننده را به خود جلب کنند.

فضاسازی:

فضاسازی به قدری قوی است که وقتی خواننده مشغول به خواندن می شود، ناخواسته، خود را عضوی از دنیای جادوگران می پندارد و برای چند ساعت از قید و بند دنیای پرسروصدایی که در آن است آزاد می شود. خود من، به راحتی می توانستم مناظر و مکان های توصیف شده در این مجموعه را در ذهن خود تجسم کنم.

همذات پنداری مخاطب با شخصیت ها:

بسیاری از عکس العمل های روحی و عاطفی که شخصیت های هری پاتر، علی الخصوص شخصیت هری، در برابر اتفاقات مختلف از خود نشان می دهند، با روحیات و عواطف جمع کثیری از نوجوانان مطابقت دارد و این خود باعث می شود که مخاطب رابطه بهتر و ملموس تری با شخصیت های رمان برقرار کند.

پیام رسانی و عمق کتاب:

در این دو مورد، من با نظر یکی از نویسندگان^۱ کودک و نوجوان (البته با توجه به ارادت خاصی که نسبت به ایشان و نوشته های شان قائلم) موافق نیستم که گفته اند، وقتی ما این کتاب را تمام می کنیم و آن را می بندیم، با خود می گوئیم: خوب که چی... و این که گفتند: من وقتی هری پاتر و سنگ جادو را خواندم و تمام کردم، با خودم گفتم خوب... هری پاتر تمام شد و درحقیقت، خانم رولینگ تحت فشارها و تشویق هایی که مخاطبانش داشتند، آن را ادامه داد. خلاف نظر ایشان، وقتی ما کتاب را تمام کردیم، باید با سرعت کم تر و با عمق بیشتر به آن نگاه کنیم. من این کار را کردم و دیدم نویسنده، در پس جریان اصلی داستان، سعی دارد به ظرافت تمام به نکاتی اخلاقی اشاره کند. مثلاً این که

هری پاتر رمانی که آن را از نو باید دید

○ محسن نیساری





اتفاقی خواهد افتاد و بسیار شگفت‌زده شدم.

- هیچ اتفاقی در هری پاتر بی خود روی نمی‌دهد و شما در کمال شگفتی، می‌بینید اتفاقی که در جلد یک روی داده، در جلد چهارم تکمیل می‌شود و با هم ربط پیدا می‌کنند. درست قبل این که نویسنده می‌دانسته در آینده چه خواهد نوشت. به یک نمونه از این جور اتفاقات اشاره می‌کنم، مثلاً در اوایل تالار اسرار، ماشین پرنده «روسیلی‌ها» در نزدیکی «هاگوارتز» ناپدید می‌شود. در این‌جا این سؤال پیش می‌آید که ماشین کجا رفت؟ این سؤال، کمی بعد و در پس اتفاقات و سوالات دیگر فراموش می‌شود و شما در اواخر کتاب، می‌بینید که همین ماشین در جنگل ممنوعه و در اوج خطر، به داد هری و دوستش «رونالد» می‌رسد.

- تبلیغات نقش مهمی در فروش هری پاتر داشته، ولی نمی‌توان آن را تنها دلیل فروش بالای هری پاتر دانست.

- مدرسه هاگوارتز و دنیای پنهان جادوگران، محیط‌های جدیدی هستند که زاده ذهن خلاق نویسنده و برای مخاطب بسیار جذاب است.

- بهره‌بگیری که خانم رولینگ از اساطیر ملل، در نوشتن کتاب‌های خود برده‌اند، غیرقابل انکار است، ولی در این نقد مجال آن نیست که بیشتر به آنها بپردازم.

- طنز شیرینی که به‌جا و به‌موقع در هری پاتر به کار رفته، خواننده را هرچه بیشتر به خواندن تشویق می‌کند.

- ماجراهای عجیب و زیبایی که پشت سرهم اتفاق می‌افتند و ذهن خواننده را به خود مشغول می‌کنند.

- در فانتزی‌های دیگر، معمول این است که یک یا حداکثر دو - سه نکته عجیب و تخیلی وجود دارد که مخاطب را به خواندن وامی‌دارد، ولی در هری پاتر، شمار این‌گونه موارد از انگشتان دست هم فراتر می‌رود و اگر شما انگشتان پای خود را هم قرض بگیرید، باز انگشت کم می‌آورد! هم‌چنین، موضوعاتی که مطرح می‌شود، بسیار بدیع و جالب‌تر است.

- خانم رولینگ اصلاً سعی نکرده پرگویی کند و مکالمه شخصیت‌ها هم بسیار کوتاه است. همین موضوع، باعث می‌شود که حوصله مخاطب سر نرود. باری، صحبت درباره هری پاتر، بسیار است، ولی اگر من بخواهم به تفصیل در مورد آن صحبت کنم، شاید تمام حجم مجله را نقد من اشغال کند. در آخر نظر خانم حاجی نصرالله، منتقد خوب کتاب ماه را درباره خانم رولینگ، یادآور می‌شوم: «رولینگ از عمیق‌ترین نیازها، تاریک‌ترین هراس‌ها و بلندترین آرزوها و امیدهای مخاطب سخن می‌گوید.»

بعضی‌ها چهره واقعی خود را در مواقع بسیار حساس زندگی رو می‌کنند که در این کتاب، آن موقعیت، به قدرت رسیدن «لرد ولدمورت» بود که بعضی از جادوگران حاضر شدند در مقابل قدرت و مقام، تن به هر کاری بدهند، ولی بعضی حاضر نشدند تحت هیچ شرایطی، عزت و شرف خود را زیر پا بگذارند. یا این که برخلاف شباهت‌های بسیاری که «ولدمورت» با هری دارد، یکی به راه غلط و دیگری به راه صحیح کشیده می‌شود. نویسنده در این‌جا می‌خواهد بگوید که مرز بین بدی و خوبی، بسیار ظریف است و درحقیقت، وقتی پدر «تام ریدل»، بعد از این که فهمید همسرش یک ساحره است، او را ترک کرد و خود «تام» را یتیم باقی گذاشت، آن ضربه روحی که بر او وارد شد، او را به یک هیولای بسیار شیطان صفت و وحشتناک به نام «لرد ولدمورت» تبدیل کرد. این‌جا می‌توان فهمید که قصد نویسنده، تبیین اهمیت «خانواده» در جامعه و تأخیر آن روی تربیت نوجوان و کودک است. بنابراین، نمی‌توان گفت که این کتاب عمق ندارد. البته در این مورد می‌توان مثال‌های بیشتری زد، ولی من به همین چند مثال بسنده می‌کنم. در پاسخ به صحبت بعدی ایشان، باید بگویم چطور به نظر شما رمان‌های بعدی هری پاتر، ادامه «زورکی» آن است؟ در حالی که ما می‌بینیم خانم رولینگ، چقدر هوشمندانه، مشکلات نوجوانان را با توجه به سن‌شان، در قالب یک سال تحصیلی در «هاگوارتز» مطرح می‌کند و اتفاقاً اگر هری پاتر، بعد از سنگ جادو، ادامه پیدا نمی‌کرد، جای تعجب داشت.

نمادپردازی در هری پاتر:

خانم رولینگ، استفاده‌های بسیاری از سمبولیسم یا نمادگرایی، در هری پاتر کرده، ولی ما باید ذره‌بینی به دست بگیریم و کمی دقیق‌تر ببینیم تا بتوانیم از سطر به سطر هری پاتر لذت ببریم. اکنون به نمونه‌هایی از نمادپردازی در هری پاتر اشاره می‌کنم.

یکی از بارزترین و زیباترین سمبل‌ها در هری پاتر، چهار قلعه مدرسه جادوگری هاگوارتز است که هرکدام از این قلعه‌ها گروهی از دانش‌آموزان هاگوارتز را در خود جای می‌دهند. وجه تمایز این دانش‌آموزان از یکدیگر، بارزترین خصوصیت اخلاقی آنهاست که معلوم می‌کند هر دانش‌آموز در چه گروهی خواهد بود. این خصوصیات، تقریباً بارزترین خصوصیات انسانی هستند: شجاعت و جوانمردی، عدالت و صداقت، هوشمندی و دانش‌اندوزی، جاه‌طلبی و ذکاوت.

شخصیت «ولدمورت» نیز درواقع یک نماد است؛ نماد شیطان. رولینگ به خوبی توانسته آن را هم‌چون نمادی از شیطان، در رمان‌هایش ظاهر کند: «لرد ولدمورت» نیز مانند شیطان، ابتدا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و جزو بهترین شاگردهای مدرسه «هاگوارتز» محسوب می‌شده، ولی ناگهان کاملاً از لحاظ اخلاقی سقوط می‌کند و متفاوت می‌شود. او نیز مانند شیطان، هر وقت به غالبی درمی‌آید تا انسان را فریب دهد و از انسان‌ها نیز گروهی به او می‌پیوندند و گروهی دیگر تسلیم او نمی‌شوند.

در مقابل «ولدمورت»، این هری است که آینه تمام‌نمایی از یک انسان و مظهر انسان است که باید یک‌تنه در برابر «ولدمورت» (شیطان) و مشکلات دیگر زندگی بایستد و سر آخر، سربلند از امتحان بیرون آید.

دلایل موفقیت هری پاتر:

تمام نکاتی را که تا به حال ذکر شد، می‌توان جزو دلایل متعدد موفقیت و فروش بی‌نظیر کتاب‌های هری پاتر دانست. در این‌جا نیز به اختصار، به چند دلیل دیگر آن می‌پردازم.

- نثر روانی که برای اکثر مخاطبان قابل درک است.

- پرداخت بسیار عالی

- برخلاف نظر آن نویسنده گرامی که در بخش پیام‌رسانی و عمق، از ایشان یاد شد، ماجراهایی که در هری پاتر اتفاق می‌افتد و نیز پایان کتاب، اصلاً قابل پیش‌بینی نیست؛ به طوری که من تا بیست صفحه مانده به آخر کتاب هشت‌صد و چند صفحه‌ای هری پاتر و جام آتش، نمی‌توانستم حدس بزنم چه